

۲۵-۹) حاوی اشارات روشنی به «جنگ خندق» (۶۲۷م) است و آیات ۲۶-۲۷ همان سوره از شکست و هزیمت و اسارت قبیله یهودی بنی قریظه^۱ به دست مسلمانان سخن می گوید (گرچه نام این قبیله نیامده). بالتبیه تاریخ این سوره ها را می توان به سال ۶۲۷م (سال ششم هجری) دانست. به نظر می رسد که سوره ۴۸ مربوط به پیمان صلح بامکیان در حدیبیه باشد (۵۷/۶۲۸)، ولی اشارات مربوط به وقایع مشهور تاریخی در قرآن به قدری کم است که ترتیب تعیین تاریخ بخشهای کلام مجید محال است. بر روی هم نه تنها قرآن و احادیث، بلکه تاریخ حیات پیامبر که توسط ابن اسحق (ومورد استفاده طبری قرار گرفته) و عبدالملک بن هشام نوشته شده نیز تقریباً فاقد تاریخ و قایع است. بدین سبب محققان اسلام شناس برای تعیین تاریخ بخشهای قرآن ناگزیر به معیار دیگری متوسل گشتند، یعنی به مطالعه تطبیقی ویژگیهای سبک انشاء و لغات و اصطلاحات خاص و حالت روحی محمد در بخشهای مختلف قرآن پرداختند. بدیهی است که این معیار نمی تواند به نتایج مطلقاً قابل اعتمادی منجر گشته تاریخ دقیق بخشهای مختلف کتاب مجید را به دست دهد. معیناً از به کار بستن این شیوه در تعیین ترتیب تقدم و تأخر بیشتر سوره ها و به ویژه سوره های مدینه نتایج مثبت اخذ شده است.

تحقیق در تواریخ متن قرآن را گوستاو وبل آغاز کرد^۲. و پس از وی آ. اشپرنگر تعقیب نمود^۳. و ت. نلدکه بیش از هر کس در این زمینه کار کرد^۴ و گرتة کاملی از تواریخ بخشهای قرآن پیشنهاد کرده، تواریخ مزبور را به چهار دوره تقسیم کرد، به شرح زیر: سه دوره مربوط به مکه و یک دوره مربوط به مدینه. گریمه نیز گرتة بسیار طرفه ای پیشنهاد کرده^۵. گرتة تعیین ترتیب تاریخی^۶. هیرشفلد ناحدی دنباله کارهای تحقیق نلدکه است و از گرتة وی چندان به دور نیست^۶. طبق گرتة نلدکه سوره های دوره اول مکه همانهایی هستند که زید بیشتر در پایان کتاب مجید قرار داده. سوره های مزبور از لحاظ کوتاه بودن و داشتن وزن و کمال سبک، ممتاز و در شمار شاعرانه ترین سوره ها هستند. و سرشار از احساسات سوزان و صداقت و ایمان هستند. موضوع رایج در سوره های این دوره عبارت است از قیامت کبری و آینده مردگان و «داوری مهیب» و

۱- در این باره به مقدمه رجوع شود.

2- G. Weil. "Historisch - Kritische Einleitung in den Koran".

3- A. Sprenger. "Das Leben und die Lehre des Mohammed" T. I-III Berlin, 1861-

1865. چاپ دوم آن در سال ۱۸۶۹ (تحقیق در ترتیب تاریخی قرآن به موازات شرح زندگی محمد (ص) داده شده است).

4- Th. Nöldeke. "Geschichte des Qorans." Gottingen, 1860، چاپ دوم ۱۸۷۹.

چاپ جدید و تجدید نظر شده، تحت نظارت شوالی (F. Schwally) مجلد ۱-۲ لایپزیگ، ۱۹۰۹ - ۱۹۱۹؛

رجوع شود لیر؛ Th. Nöldeke. "Der Qoran".

5- H. Grimme. Mohammed. T. II "Einleitung in den Koran".

6- H. Hirschfeld. "New researches in the composition and the exegesis of

the Qoran."

سرنوشت وحشتناکی که در انتظار بت پرستان و نامعتقدان به خدای واحد است. بعدیگر سخن مضمون غالب این سوره‌ها همانا قیامت‌شناسی یا اسکاتولوژی است. نلدکه برای این دوره ترتیب سوره‌ها را به‌طریق ذیل قائل است:

۸۶، ۹۷، ۹۳، ۹۴، ۹۰، ۹۲، ۱۰۵، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۱۱، ۷۴، ۹۶، ۹۱، ۸۰، ۶۸، ۸۷، ۹۵، ۱۰۳، ۸۵، ۷۳، ۱۰۱، ۹۹، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۸۴، ۱۰۰، ۷۹، ۷۷، ۷۸، ۸۸، ۸۹، ۷۵، ۸۳، ۶۹، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۷۰، ۵۵، ۱۱۲، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱ (جمعاً ۴۸ سوره)

سوره‌های دوره دوم «مکیه» شور و حرارت کمتر و لحن آرامتری دارد. در این سوره‌ها به جای نام خدا، علی‌العاده، صفت «رحمان» به کار رفته و بدین سبب سوره‌های مزبور «رحمانی» نیز نامیده می‌شوند. در این سوره‌ها محمد(ص) غالباً مخاطب امر قرار گرفته و کلمه «قل» (بگو) به کار رفته است. موضوع کلی این سوره‌ها توحید است. سوره‌های دوره دوم از سوره‌های دوره اول درازترند. بنا به گفته نلدکه ترتیب سوره‌های این دوره به‌قرار زیر است: ۳۷، ۷۱، ۷۶، ۴۴، ۵۰، ۲۰، ۲۶، ۱۵، ۱۹، ۳۸، ۳۶، ۴۳، ۷۲، ۶۷، ۲۳، ۲۱، ۲۵، ۱۷، ۲۷ (جمعاً ۲۱ سوره).

در سوره‌های دوره سوم «مکیه» مکررات فراوان دیده می‌شود و سبک انشای آن خشک‌تر و بیشتر صنایع بدیعی و معانی بیانی در آن به کار رفته تا اندیشه‌های شاعرانه. در این سوره‌ها جای فراوانی (قریب ۱۵۰ آیه) را داستان پیامبران پیش از محمد (ص) اشغال کرده. و تعلیمات و دستورات بسیار دیده می‌شود و لحن آنها به‌خطبه نزدیک است. ترتیب سوره‌های این دوره بنا به گفته نلدکه به‌قرار زیر است: ۳۲، ۴۱، ۴۵، ۱۶، ۳۰، ۱۱، ۱۴، ۱۲، ۴۰، ۲۸، ۳۹، ۲۹، ۳۱، ۴۲، ۱۰، ۳۴، ۳۵، ۷، ۴۶، ۶، ۱۳ (جمعاً ۲۱ سوره).

سوره‌های دوره چهارم «مدینه» از لحاظ سبک به سوره‌های دوره سوم مکیه نزدیکند. و چون دوره فعالیت محمد (ص) در مدینه پیش از ادوار دیگر روشن‌تر است. در این بخش موضوع احساسات دینی شخصی و تبلیغ عقیده به خدای یکتا در درجه اول اهمیت قرار نگرفته. محمد (ص) به‌جای تبلیغ موضوع قیامت و «داوری و حشتناک» و حیات اخروی بالا‌بیار می‌بایست در اندیشه نیازمندیهای این جهانی جامعه مسلمانان مدینه باشد. بدین سبب در سوره‌های مدینه مقررات متفرق فراوان که جنبه قانون‌گذاری دارد (در باره خانواده، نکاح، طلاق و مجازات برخی جنحه‌ها و جنایات و کین-خون و «جهاد» و غنایم و تقسیم آن و غیره) ملاحظه می‌گردد، گرچه مجموعه قوانین مربوطی که بر مبنای دینی پایه‌گذاری شده باشد وجود ندارد. تدوین چنین مجموعه‌های وجهه همت‌نسل‌های بعدی مسلمانان قرار گرفت و انجام این مهم لااقل سه قرن طول کشید.

درسوردهای مدنیہ اشارات فراوان و حتی مطالب صریحی دربارهٔ وقایعی که در داخل جامعهٔ اسلامی و خارج از آن در این دوران وقوع یافته بوده (۶۲۲ - ۶۳۶ م) دیده می‌شود. ولی - بجز موارد نادره - این اشارات فاقد نکاتی است که تاریخ‌گذاری وقایع را اجازه دهد. مثلاً از آن جمله است حملاتی که علیه «مناقون» (دورویان) شده که جامعهٔ مسلمانان را از درون متلاشی می‌کنند. در سوردهای مدنیہ قطع کامل مناسبات محمد (ص) با یهودیان به نحو روشنی منعکس شده است. محمد (ص) پیش از آن در مکه معتقد بود که عقیدهٔ یهودیان و مسیحیان به طور کلی با ایمان وی همانند است^۱ ولی در مدینه انفکاک قطعی، نخست، میان مسلمانان و یهودیان وزان پس میان ایشان و مسیحیان صورت گرفت. برخی از جاهای قرآن در این باره گواهی می‌دهد و مثلاً از آن جمله: «... از همهٔ آدمیان سخت‌ترین دشمنان مؤمنان (= مسلمانان) یهودیان و مشرکان هستند. و آنان که واقعاً مؤمنان را دوست می‌دارند کسانی هستند که خویشان را نصاری (= مسیحیان) می‌خوانند و کشیشان و صومعه‌نشینان دارند (قیسبون و رهبان) و مغرور نیستند»، «لتجدن اشدالناس عداوة للذین آمنوا اليهود والذین اشرکوا ولتجدن اقربهم مودة للذین آمنوا للذین قالوا انا نصاری، ذلک بان منهم قیسین و رهباناً و انهم لایستکبرون»^۲. و برعکس به طوری که از مطالب یادشده برمی‌آید، قرآن در این مرحله شدیداً به یهودیان حمله می‌کند. به ویژه درسورهٔ دوم (البقره) که بزرگترین سورهٔ قرآن است حملات علیه یهودیان فراوان است^۳. ولی در پایان این دوره در عین حال حملاتی علیه یهودیان و مسیحیان در قرآن مشاهده می‌گردد. و به ویژه مسیحیان به خاطر تثلیث خداوند مورد ملامت قرار گرفته‌اند^۴.

قطع مناسبات نخست با یهودیان وزان پس با مسیحیان، این عقیده را پدید آورد که دین اولین یکتاشناسی نه به یهودیان مربوط بوده نه به مسیحیان، بلکه ابراهیم رسول خدا و فرزندش اسماعیل نبی آن را میان اعراب تبلیغ کردند و کعبه معبدی است که ابراهیم در آن عبادت می‌کرده. قرآن در دوران مدنیہ از عیسی مسیح به عنوان فرستاده خدا بسیار سخن گفته و کوشیده است نشان دهد که تعلیمات عیسی با اسلام متشابه بوده و مسیحیان آن را به مرور زمان تحریف کرده‌اند. در قرآن، عیسی نیز، همچون سلف بلافضل محمد (ص) - سلفی که رسالت و نبوت محمد را پیش‌گویی کرده - ترسیم می‌گردد^۵. به طوری که و. و. بارتولد گفته «عامل تعیین‌کنندهٔ مناسبات محمد (ص) با یهودیان و مسیحیان کمتر اختلافات مذهبی و بیشتر رفتار ایشان با جماعت پیرو وی

۱ - این نکته از قرآن مستفاد می‌گردد (سورهٔ ۲۹، آیهٔ ۴۵-۴۶) و «اهل کتاب» مانند همانندشان مسلمان معرفی و در مقابل «کفار» قرار داده شده‌اند. و ضمناً (آخر آیهٔ ۴۵) گفته شده است که «خداوند ما و خدای شما یکی است و ما متقاد اویم» درسورهٔ ۳۵، آیهٔ ۵ - محمد (ص) از مسیحیان روم (بیزطیه) همچون همدینان و متحدان خویش سخن می‌گوید. ۲ - قرآن، سورهٔ ۵، آیهٔ ۸۵. ۳ - قرآن، سورهٔ ۲، آیهٔ ۲۸-۹۷. ۴ - قرآن، سورهٔ ۵، آیهٔ ۱۱۶، و سورهٔ ۱۱۲، آیهٔ ۱-۴... ۵ - قرآن، سورهٔ ۶۱، آیهٔ ۶، رجوع شود به فصل دوم.

بوده^۱

در دوره مدینه اندیشه «جهاد» علیه دشمنان دین وارد معتقدات اسلامی گشت و وظیفه دینی هر مسلمان شمرده شد و در عین حال قانونی بودن تصاحب غنایم مأخوذ از دشمنان، توسط مؤمنان، مسجل گشت^۲. این هم گفته شود که اندیشه «جهاد» به خاطر دین رابعه‌ی و حواریون وی نسبت می‌دهند^۳.

بنا به گفته نلدکه سوره‌های زیر مربوط به دوره مدینه (چهارم) اند و ترتیب آنها به شرح زیر است: ۲، ۹۸، ۶۴، ۶۲، ۸، ۴۷، ۳، ۶۱، ۵۷، ۴، ۶۵، ۵۹، ۳۳، ۶۳، ۲۴، ۵۸، ۲۲، ۹۸، ۶۶، ۶۰، ۱۱۰، ۴۹، ۵، (جمعاً ۲۴ سوره). بسیاری از اسلامشناسان و از آن جمله نلدکه، حدس می‌زنند که آیه ۵ سوره پنجم آخرین «وحیی» است که پیش از مرگ بر محمد (ص) نازل شده. مضمون این آیه بدود گونه‌ای است که پیامبر با پیروان خویش به عمل می‌آورد^۴.

بدیهی است هر گره‌ای که درباره تاریخ سوره‌های قرآن پیشنهاد شود و از آن جمله گره نلدکه اهمیت نسبی و بیشتر جنبه حدس و گمان دارد. هر ترتیب زمانی را که برای فلان و یا بهمان سوره پذیریم، بهر تقدیر، در مورد بخش اصلی آن سوره صادق خواهد بود - نه برای همه آیات آن. برای اثبات این مدعا نمونه‌های بسیار وجود دارد. مثلاً بخش اصلی سوره پنجم «المائده» را نلدکه و بیشتر اسلامشناسان متأخرترین سوره قرآن می‌شمارند... بنابراین ترتیب سوره‌ها را از روی تاریخ صدور آنها، فقط به تقریب می‌توان معین کرد.

از آنچه در بالا گفته شد می‌توان استنباط کرد که محتوای قرآن بسیار گوناگون است. سوره‌های دوران مدینه که بیشتر جنبه تبلیغ و قانون‌نگاری دارند به طور کلی، چنانکه گولد تسهر خاطر نشان کرده، «علیه بربریت و جاهلیت عرب در زمینه دین و زندگی اجتماعی و جهانی و حیات قبیله‌ای اعراب بوده»^۵. محمد (ص) و قرآن وی در ضمن مبارزه علیه جاهلیت و بت پرستی در عین حال با بقایای استوار سازمان پدر شاهی - جماعتی در حال تلاشی و شیوه زندگی عشیرتی اعراب پیش از اسلام نبرد می‌کردند (بیگانگی و جدایی و دشمنی قبایل نسبت به یکدیگر، جنگهای بین قبایل به خاطر کین خون^۶، بسی نظامی مناسبات جنسی بین مردان و زنان، رسم و حشبانة کشتن دختران نوزاد و غیره). مناسبات نوین اجتماعی و اشکال جامعه طبقاتی

۱- د. و. بارتولد «اسلام» ص ۲۸-۲۹. ۲- قرآن، سوره ۲، ۲۲۵، ۲۲۴، همچنین بخش بزرگی از سوره ۹ و سوره ۸، آیه ۵ و سوره ۵۹، آیه ۶ و بعد. ۳- قرآن، سوره ۵۶، آیه ۱۴. ۴- قرآن، سوره ۵، آیه ۵ «... اليوم اكملت لكم دينكم» (امروز دینتان را برای شما تکمیل کردم) به گفته ای. بو. کراچکوسکی، ۹۵ سوره - مکیه و ۲۴ سوره مدینه (رجوع شود به «نمایم» کراچکوسکی به ترجمه‌ای که از قرآن کرده است. ص ۶۵۶) همانجا ص ۴۹۹ [۱۳۵]. ۵- ای. کولد تسهر «دروس مربوط به اسلام» ص ۱۳. ۶- درباره نظر قرآن نسبت به کین خون یا قصاص به فصل هفتم رجوع شود.

تازه‌ای که تولد یافته بوده و شیوه زندگی جدید و جهانی‌بینی تازه دینی در قرآن نیز منعکس شده. به‌ویژه نفی و تخطئه کشتارهای بین‌القبايل و تبلیغ «برادری» همه مسلمانان - صرف نظر از اصل و تبار و رنگ پوست^۱ و ملیت و زبان ایشان - و تبلیغ اتحاد همه «مؤمنان» به‌صورت جماعت واحد دینی و نژادی و سیاسی، اهمیت تاریخی عظیمی داشته (...)

نشر قرآن در مسلمانان نسلهای بعد بیشتر از معاصران محمد (ص) بوده. کتاب مجید را مسلمانان از اوان کودکی می‌آموختند و آموزگاران مکرراً آن را در مکتب‌خوانده تفسیر می‌کردند. مؤمنان عادت کرده بودند این کتاب را هر روزه پس از پایان مکتب و در سنین بلوغ و مردی نیز بخوانند (و یا به‌قرائت آن گوش دهند). قرآن «کتاب‌الکتب» و مجموعه ادعیه و قانون اعمال دینی و زندگی اجتماعی و رفتار روزانه ایشان شد. مسلمانان به‌اینکه قرآن را «اعجاز» بدانند خو گرفته بودند و به‌دیگر سخن آن را کنایی می‌دانستند که کسی نظیر آن را نیاورده و همانندی ندارد و حتی اگر همه انس و جن گرد هم آیند مانند آن را آفریدن نتوانند^۲.

سبک قرآن نفوذ و تأثیر ژرفی در ادبیات عرب اعم از نثر و نظم، و همان نفوذ را لغات قرآن در فقه و شریعت اسلامی و تصوف و حتی حکمت «عربی - ایرانی» داشته است. و اصطلاحات ادب و فقه و شریعت و تصوف و حکمت بیشتر در تحت تأثیر لغات قرآن تکوین یافته.

معهدا این اندیشه که همه تعلیمات دینی و اخلاقیات و قوانین حقوقی و فقه اسلامی با التفصیل در قرآن آمده اشتباه است^۳. سیر تکاملی اسلام به قرآن پایان نیافت. گولد سیپرو - پس از وی - دیگر اسلام‌شناسان ثابت کرده‌اند که اسلام نیز مانند دیگر معتقدات دینی در آن واحد به‌وجود نیامده و لا‌یتغیر نبوده. اسلام هم مثل دیگر ادیان در طی قرون تکامل یافت و جمله دگرگونی‌های اجتماعی محیط نشوونمای خویش را منعکس ساخت. بدین سبب قرآن فقط یکی از منابع بررسی تاریخ اسلام است [۱۲۶]. و به‌هیچ‌وجه تنها منبع مطالعه ما در این زمینه نیست. عالمان و فقیهان مسلمان به‌تدریج، بر پایه قرآن، بسیاری از شئون شریعت اسلامی را به‌وجود آوردند. و قبل از همه «علم» مربوط به طرق خواندن قرآن یا «علم‌القرائه» را منظم ساختند. قبلا در این باره سخن گفته شد^۴.

نظرو شیوه رفتار محمد (ص) و جماعت بدوی اسلامی، نسبت به فلان یا بهمان موضوع دینی

۱- که مسلمانان صدر اسلام و همه اقوام مسلمان بعدی دشمنی نسبت به افراد دیگر نژادها مثلا حبشیان و منولان و غیره ابراز نمی‌داشتند. در کشورهای اسلامی آفریقاییان سیاه‌پوست - اگر یرده نبوده مسلمان می‌بودند - به‌هیچ‌وجه مورد تمییز واقع نمی‌شدند. و با بردگان سیاه‌پوست همان رفتاری می‌شد که با بردگان دیگر اقوام و برای نژاد بردگان هیچ نفی قائل بودند. ۲- قرآن، سوره ۲، آیه ۲۳، و سوره ۱۷، آیه ۸۸. «قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لیاأتون بمثله ولو کان بضهم لیمضظهرآء». ۳- در این باره رجوع شود به «ضمائم» ای. یو. کراچکوسکی به ترجمه قرآن وی. ص ۶۵۴. ۴- رجوع شود به ماقبل، همین فصل.

و یاد نیایی و مناسبات ایشان با پیروان دیگر ادیان بر حسب اوضاع و احوال و زمان و مکان تغییر می یافت... برخی از «وحی»ها به طور موقت بر محمد (ص) نازل شده بوده و بر اثر «وحی»های بعدی نسخ شده است.^۱ از اینجا ضرورتی پدید آمد تا بدانند کدام يك از احکام و دستورات قرآن را باید «ناسخ» و کدام يك را «منسوخ» شمرد (نسخ کلمه‌ای است عربی، که یکی از معانیش «لغو و نقض» است). زید بن ثابت برای روشن کردن این نکته کوششی بعمل نیاورد و در متن رسمی قرآن همه «وحی»ها را وارد کرد. به تدریج يك رشته دیگر از علوم اسلامی نیز به نام «علم الناسخ و المنسوخ» تکوین یافت. این علم فقط شاخه‌ای از رشته وسیعتری از شریعت اسلامی است که «علم التفسیر» نام دارد و هدف آن تلویح تعبیر و تفسیر قرآن است از لحاظ واقعی و فلسفی و الهیات. عبدالله بن عباس پسر عم پیامبر بانی علم تفسیر شمرده می‌شود [۱۲۷]. و مفسران بعدی وی را مرجعی نافذ الکلمه و معتبر محسوب می‌داشتند. علم تفسیر از قرن دوم هجری و در قرون بعد ترقی و افرا کرد. تألیفات مربوط به تفسیر فراوان است. در میان مفسران سنی معتبرترین و مشهورترین آنان را به شرح زیر نام می‌بریم:

۱- طبری (محمد بن جریر - ۲۲۴ تا ۳۱۰ هـ)، که اصلاً ایرانی و از مردم طبرستان بوده، مورخ نامی و قتیبه. «تفسیر قرآن» وی «فوق العاده اساسی و وسیع است»^۲ و مجموعه‌ای است از آنچه قبل از زمان او در زمینه تفسیر تألیف شده و مورد قبول عامه بوده.^۳

۲- ثعالبی (ابو اسحق احمد بن محمد النیشابوری - قتیبه، از مکتب شافعی، وفات به سال ۴۲۸ هـ) مؤلف «کتاب الکشف و الیاب فی تفسیر القرآن»^۴.

۳- زمخشری (ابو الفاسم محمود بن عمر - ۴۶۷ تا ۵۳۸ هـ) از مردم خوارزم بوده و مؤلف تفسیر «الکشاف عن حقایق التنزیل» است. گرچه زمخشری معتزلی^۵ بوده، با این حال تفسیر وی مورد قبول سنیان است و آن را با اصلاحاتی که خود - موافق با روح اهل سنت و جماعت - بعمل آوردند پذیرفتند. مثلاً عبارت «مدح خدای را که قرآن را خلق کرد، (خلق) را تغییر داده به جای «خلق» «انزل» (یعنی فرو فرستاد) گذاردند.^۶ زمخشری به‌ویژه علیه تفسیر [برخی از آیات] قرآن به‌صورتی که منتهی به «تشبیه» شود مبارزه می‌کند.

۴- یضاًوی (عبدالله بن عمر - وفات بین ۶۸۱ هـ، ۷۱۶ هـ) ایرانی بوده و فرزند قاضی -

۱- رجوع شود به قرآن، سوره ۲، آیه ۱۵۵ «وقتی که ما (خداوند) آیات را نسخ می‌کنیم و یا می‌فرماییم که آن را فراموش کنند، آیات بی‌کوتر و یا همانند آن می‌آوریم». «ما نسخ من آیه اوتنها، مات بغير منها او مثلها، الم تعلم ان الله علی کل شیء قدير». ۲- C. Brockelmann. "Geschichte der arabischen Literatur" T. I, 143. ۳- چاپ کامل آن در ۳۵ مجلد. قاهره، ۱۳۲۵ و ۱۹۵۲ و سالهای بعد. ۴- Th. Nöldeke. "Geschichte des Qorans" ص ۷۶. ۵- چاپ W. Naussau - Lees کلکتہ، ۱۸۵۶ - ۱۸۵۹، ۲ مجلد، و همچنین چاپ قاهره ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ (۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ م) با «لغت نامه». ۶- درباره معتزله رجوع شود به فصل هشتم این کتاب.

القضاة فارس. تفسیر وی تحت عنوان «انوار التنزیل و اسرار التأویل» بر پایه «کشاف» زمخشری و بسیاری منابع دیگر تألیف شده. نلکه درباره تفسیر بیضاوی^۱ چنین می گوید: «اکنون سنیان این تفسیر را بهتر از همه و تقریباً مقص می دانند. بزرگترین امتیاز آن این است که مطالب فراوان بصورت فشرده و موجز و منطقی در آن تمرکز یافته. ولی عدم دقت، کمبود بزرگ آن است و در هیچ یک از رشته هایی که بحث می کند کامل نیست، اعم از تفسیر تاریخی و فرهنگ لغات و نحو و منطق الجدل و انشا و غیره»^۲.

۵- رازی (فخرالدین الرازی - متوفی به سال ۶۰۶ هـ) ایرانی عالم به معارف زمان خویش. یکی از تألیفات وی تفسیر قرآن است تحت عنوان «مفاتیح الغیب» و یا «تفسیر الکبیر». این تفسیر گرایش ضد معتزلی و در عین حال ضد ظاهری دارد. به دیگر سخن علیه جریان عقلی و استنتاجی در شریعت و همچنین افراط قشریون است^۳.

۶ و ۷- دوتن از عالمان مصری به نام المحطی (جلال الدین - متوفی به سال ۸۶۴ هـ) و شاگرد وی به نام السیوطی (جلال الدین - متوفی به سال ۹۱۱ هـ). عالم اولی کتاب «تفسیر - الجلالین» را آغاز و دومی آن را به پایان رسانید^۴. گذشته از این سیوطی کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» را که مقدمه گونه ای است بر تفسیر قرآن تألیف کرده^۵.

درباره تفسیرهای شیعیان و مفسران شیعی منهد در فصل ویژه مربوط به تشیع سخن خواهد رفت^۶.

«تأویل» - یا تعبیر کلام مجید بر حسب ایهام - در تفسیر قرآن مقام خاصی دارد. این گونه تعبیر را بسیاری از مؤلفان شیعه و صوفیان مسلمان به کار بستند. از میان مفسران اخیر الذکر ابن العربی (محبی الدین محمد بن علی الاندلسی، ۵۶۱ تا ۶۳۸ هـ) صوفی نامی معتقد به وحدت وجود، از همگنان ممتاز است^۷. در شماره ۱۵ اثر وی که به دست ما رسیده یکی هم «کتاب التفسیر» است که به قول ل. بروکلمان: «تفسیر قرآن را از نظرگاه صوفیه نوشته است»^۸. در این کتاب تأویل قرآن به حد اعلی رسیده است. مثلاً سوره ۱۲ قرآن که حاوی داستان تورات درباره

۱- جایهای ادوایی متن وجود دارد. Beidhawii Commentarius in Coranum. ed. H. O. Fleischer. Lipsiae, 1840 - 1848. 2, T. T. بروکلمان تحت عنوان «البیضاری» در دائرة المعارف اسلامی می توان یافت. ۲- ص ۲۹۰، Th. Nöldeke. ۳- چاپ قاهره ۱۳۰۷ هـ / ۱۸۸۹ م، و همچنین دیگر جایهای شرقی، درباره ظاهریان رجوع شود به فصل پنجم. ۴- جایهای شرقی آن بسیار است (لااقل ۸ چاپ) و از آن جمله جایهای قاهره سال ۱۳۰۵ و ۱۳۰۸ هـ و ۱۳۱۳ هـ. ق. ۵- چاپ متن در کلکته ۱۸۵۲-۵۴ تحت عنوان انگلیسی: Soyuti's Itqan... ed. by Mawlawies Basheer od-deen and Noor ol-haqq. ۶- رجوع شود به فصل ۱۵. ۷- در این باره در فصل ۱۲ مفصل تر سخن رفته ۱۲۷۸ و ۱۳۰۶ هـ. ق. ۸- رجوع شود به فصل ۱۵. ۹- در این باره در فصل ۱۲ مفصل تر سخن رفته است. C. Brockelmann. "Geschichte der arabischen Literatur. T. I, 442 - 443".

یوسف است، همچون فاجعه مبارزه خصایص گوناگون روح انسانی توجیه و تأویل شده، و یعقوب نماینده تفکر، و یوسف قلب حساس، و ده برادر او نماینده پنج حس باطنی و پنج حس ظاهری معرفی شده‌اند ...

همه تألیفهای پیش گفته در تفسیر قرآن به زبان عربی نوشته شده. و حال آنکه بسیاری از مؤلفان این تفاسیر ایرانی بوده‌اند.

اصل نسخه خطی قرآن عثمان به دست ما نرسیده - و حال آنکه بسیاری از نسخ که گویی «اصل قرآن عثمان» بوده و لکه‌های تیره «اثر خون عثمان» بر آن دیده می‌شده، در جریان قرار گرفته بوده است. این لکه‌های خون را برخی از مؤمنان منظر به پاراسایی جعل کرده بودند. یکی از قرآن‌ها که اثر معمول خون عثمان هم بر آن هست و ضمناً خیلی قدیم است در مسجد خواجه احرار سمرقند وجود داشته و مورد احترام مؤمنان بوده. اکنون قرآن مزبور به کتابخانه انستیتوی شرقشناسی فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان منتقل شده. برخی نسخ خطی قرآن که مربوط به قرنهاى اول و دوم هجری است محفوظ مانده. ولى نسخ خطی قرنهاى بعدی بسیار است.

چاپهای سنگی و سربی قرآن که در مشرق زمین به عمل آمده فراوان است. از آنجایی که ترجمه قرآن از زبان عربی - که کتاب مجید به آن زبان «نازل» شد - کار خلدایستدانه‌ای شمرده نمی‌گشته، اصل قرآن طبع می‌شده و گاهی حواشی به زبانهای دیگر (فارسی، ترکی) که تاحدی جایگزین ترجمه بوده بدان منضم می‌گردیده. در بسیاری از چاپهای سنگی شرقی متن عربی و ترجمه کلمه به کلمه (تقریباً همه کلمات عربی) به حروف ریز (به استثنای کلماتی که وارد زبانهای دیگر شده) به زبان ناشر (فارسی، ترکی و دیگر زبانهای اقوام ترک، اردو و غیره) آمده است. تا قرن دوازدهم میلادی. در کشورهای مسیحی اروپای غربی از مفاد و مضمون قرآن و اسلام خبری نداشتند. نخستین ترجمه بسیار ناقص قرآن به زبان لاتینی در نیمه اول قرن دوازدهم در شهر تولنو (طلیطله) به دستور پطرس مکرم (وفات به سال ۱۱۵۶ م) رئیس دیر مشهور کلیونی (فرانسه) به توسط چندتن از عربی‌دانان صورت گرفت (به انضمام شرح زندگی پیامبر تألیف ابن هشام). در سال ۱۵۴۳ ترجمه مزبور که تا آن زمان به صورت نسخ خطی وجود داشته و معروف بوده به وسیله تئودور بیلیاندر در سبازل (سوئیس) به طبع رسید و مارتین لوتر (مصلح مذهبی مسیحی) و فیلیپ ملانختون مقدمه‌هایی بر آن نوشتند و در سه مجلد منتشر گشت. از قرن هفدهم تا نوزدهم در اروپای غربی ترجمه‌های بسیار به زبانهای دیگر (آلمانی، هلندی، فرانسه،

انگلیسی و غیره) از قرآن به عمل آمد و چاپ شد.^۱

نخستین ترجمه کامل قرآن که منتشر شده و مستقیماً از زبان عربی به عمل آمده، ترجمه‌ای است که توسط گه. س. سابلوکوف (۱۸۰۴ تا ۱۸۸۸ م) استاد فرهنگستان روحانی کازان (قازان) صورت گرفته.^۲ ترجمه قدیمیترین سوره‌های مکه قرآن توسط آ. ا. کریمسکی عرب‌شناس برجسته روسی به عمل آمد.^۳ تازه‌ترین و کامل‌ترین ترجمه روسی قرآن به قلم آکادمیسین ای. یو. کراچکوسکی، بزرگترین عرب‌شناس عصر ما، و دانشمند روسی - شوروی (۱۸۸۳ - ۱۹۵۱ م) تعلق دارد.^۴ و پس از مرگ وی چاپ و منتشر شده.

گوستاوفلوگل متن علمی و انتقادی کامل عربی قرآن را تهیه کرده.^۵ وی بهترین کشف - الایات قرآن را نیز ملون ساخته است.^۶

۱- فهرست این ترجمه‌ها با فهرست کتابشناسی درمقاله T. ا. کریمسکی تحت عنوان «درباره تفسیر قرآن و کتبی که برای فهم آن ضروری است» به صورت ضمیمه کتاب ر. دوزی «تاریخ مختصر اسلام» ص ۱۴۲ - ۱۴۴ منقول است. همانجا (ص ۱۴۲-۱۴۴) درباره ترجمه‌های روسی قرآن درقرنهای هیجدهم و نوزدهم، نیز سخن رفته.
 ۲- کازان (قازان) ۱۸۷۹، چاپ دوم، قازان، ۱۸۹۶. هر دو چاپ فقط حاوی ترجمه روسی است، چاپ سوم، قازان، ۱۹۰۷ متن صریح و ترجمه روسی، و در مقابل هرصفحه اصل؛ گ. س. سابلوکوف «ضمائم ترجمه قرآن» را که کوفه‌ای از فهرست موضوعات مشروح است با ترجمه روسی منتشر کرده (قازان، ۱۸۹۸، ۱۸۷۹) این کتاب را ای. یو. کراچکوسکی بسیار ارج نهاد (درتاریخ عرب شناسی روسی، ص ۱۸۳) ۴- آ. ا. کریمسکی «دروسی درباره قرآن» مسکو، ۱۹۱۲ (چاپ سنگی) ۴- قرآن، ترجمه و حواشی ای. یو. کراچکوسکی، تحت نظارت و. ای. بلیایف، مسکو، ۱۹۶۳. ۵- چاپ اول آن در سال ۱۸۳۴ درلایپزیگ چاپ و منتشر شده. بهترین چاپ‌زمان ما چاپ رسمی مصری است که از روی قدیمیترین نسخ خطی به عمل آمده (قاهره، ۱۳۲۷ ه. ق = ۱۹۱۹ م). ۶- چاپ اول درسال ۱۸۴۲ درلایپزیگ با عنوان لاتینی منتشر شد: Concordantiae Corani arabicae, ad literarum ordinem et verborum radicem. و پس از آن مجدداً به چاپ رسید.

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com

www.golshan.com



منابع حقوق اسلامی

در آغاز کار در جماعت اسلامی فقط قرآن مبنا و منبع تعلیمات دینی و در عین حال حقوقی بوده. ولی چیزی نگذشت که در دوران فتوحات بزرگ اعراب (از ۶۳۲ تا ۷۵۱ م) این منبع کفاف نیازمندیها را نداد [۱۲۸]، و سرچشمه دیگری یعنی «سنت» نیز به موازات آن محلی را اشغال کرد.

درههٔ ممالک آسیای مقدم و میانه و شمال افریقا که اعراب (از سال ۱۱ تا ۸۱۳۴) فتح کردند فاتحان جامعه‌ای فتوالمی یافتند که دوران اولیهٔ خود را می‌گذرانده و از لحاظ اقتصاد و مناسبات اجتماعی و فرهنگی به مراتب از جامعهٔ قدیمی عربی پیچ در پیچ‌تر و متکامل‌تر بوده. در سرزمینهای نوگشودهٔ اعراب، مناسبات ارضی و زندگی شهری و قوانین ملکی و مقامات دولتی و شیوهٔ حیات اجتماعی به مراتب معضل‌تر از اوضاع میهن تازیان بوده. اعراب در سرزمینهای یاد شده با مسائل و نیازمندیهایی روبه‌رو شدند که قرآن به آنها پاسخی نمی‌داده [۱۲۹]. و چون در آن زمان اعراب هنوز میان جامعهٔ دینی و دولت و دین و سیاست و قانون دینی و حقوق عمومی تمایزی قائل نبودند، بدین سبب فاتحان می‌خواستند که پاسخ به نیازمندیهای زندگی، نیاز - مندیهایی را که از مناسبات اجتماعی نوین ناشی می‌شده، بر پایهٔ دین و نفاذ کلمهٔ آن مبتنی سازند. و هم در آن زمان به سنت (سخنانی که محمد (ص) گفته بوده و یا افعال وی که در زمان حیات از او صادر شده بوده) استناد می‌کردند. و ضمناً از جعل اخبار نیز خودداری نمی‌نمودند [۱۳۰]. بدین طریق اندک اندک «سنت» اسلامی پدید آمد.

کلمهٔ عربی «سنة» («السنة» که جمع آن «سنن» است)، نخست به معنی «راه» و جهت حرکت (که باید در آن جهت ره سپرد) « بوده و به طور مجاز به «رسم و عادت» که از پیشینیان مانده» اطلاق می‌شده. در عربستان پیش از اسلام مجموع دستورات اخلاقی و حقوقی غیر مکتوب (یعنی

حقوق معموله در جامعه پدرشاهی و عشیرتی عربستان شمالی) را بدین نام می خواندند. پس از پیدایش جامعه طبقاتی و اسلام سنت عهد جاهلیت نقض شد و اندک اندک سنت نوین اسلامی جای آن را گرفت. و اگر هم در سنت جدید اسلامی چیزی از سنن قدیمه جاهلیت اعراب وارد شده، به صورتی بوده که گویی پیامبر (ص) خود چنین فرموده. زان پس، پس از فتوحات بزرگ اعراب، بسیاری از عناصر نصاری و یهود و زرتشتی که خود از حقوق روم شرقی و ایران عهد ساسانی به وام گرفته شده بود، وارد سنت اسلامی گشت. ولی در این مورد هم الحاق به صورتی بوده که گویی این قواعد و سنن از پیامبر ناشی شده است [۱۳۱].

نیازمندیهای اصلی که موجب تکوین سنت اسلامی گشت جنبه قضایی داشته. به این معنی که می بایست یکدسته موازین حقوق عمومی و جزائی و مالی و خانوادگی به وجود آید، که ممکن نبود فقط به متن قرآن مستند گردد. بدین سبب محتوای اصلی سنت اسلامی همانا مسائل حقوقی است.

سنت اسلامی بر پایه احادیث فراوان بنا شده. معنی نخستین کلمه «حدیث» (جمع عربی آن؛ «احادیث» از «حدث») «خبر و داستان» و یا - به معنی محدودتر - «نقل قول» بوده. ولی معنی ویژه اصطلاحی حدیث عبارت است از روایت اقوال و یا افعال محمد پیامبر (ص) [۱۳۲]. از احادیث، احکام حقوقی و تشریفات دینی و قواعد مربوط به پاکی از لحاظ دینی و مقررات راجع به خوراکیها و موازین اخلاقی و رفتار شخص مؤمن در زندگی و شیوه حیات روزمره استنتاج می شده. غالباً طرز به کار بستن فلان و یا بهمان حکم قرآن را نیز، بر حسب احادیثی، که به نحوی از انحاء با متن قرآن مربوط بوده اند معین می کردند. در عین حال بعضی احادیث جنبه تاریخی داشته اند و متضمن جزئیاتی از زندگی محمد (ص) و یا صحابه وی، یعنی مهاجران مکی، یا انصار مدنی بوده است. در قرنهای هشتم و نهم میلادی (دوم و سوم هجری) بر مبنای این احادیث «کتاب المغازی» درباره غزوات و لشکر کشیهای محمد (ص) و اصحاب وی که گونه ای ویژه از تألیفات تاریخی متقدم و همچنین شرح زندگی پیامبر به زبان عربی بوده، پدید آمد. بدین قرار بخشی از احادیث، یکی از منابع تاریخ صدر اسلام بوده است - منبعی که باید با احتیاط و نظر انتقادی محض از آن استفاده شود.

حافظان و ناقلان حدیث، در درجه اول، صحابه پیامبر بودند - یعنی خورشیاوندان و دوستان و همزمان او - که پس از مرگ وی بیشتر در مکه زندگی می کرده اند. مانند، عمر بن الخطاب و پسر او عبدالله بن عمر [۱۳۳] (متوفی به سال ۵۷۴ ه) و علی بن ابی طالب (ع) و طلحه و زبیر که از صحابه

۱- از این کتب «کتاب المغازی» و اقدی (ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۳۰ تا ۲۰۸ ه) اهمیت خاص دارد (به فهرست کتب رجوع شود).

مشهور بوده‌اند و ابوهریره [۱۳۴] از صحابه که شهرتی عام دارد (متوفی به سال ۵۸ هـ. ق. وی ۸۰۰ شاکرد داشته و ناقل ۳۵۰۰ حدیث شمرده می‌شده)، و یکی از فاتحان ایران به نام عبدالله بن عامر (متوفی به سال ۶۰ هـ. ق.) و عبدالله بن مسعود عالم قرآن (متوفی به سال ۴۳ هـ. ق.) که ناقل ۸۴۸ حدیث شناخته شده) و کاتب پیامبر و منشی قرآن زید بن ثابت و عایشه بیوه پیامبر (متوفی به سال ۵۹ هـ. ق. که ناقل ۱۲۱۰ حدیث شمرده می‌شده).

بسیاری از دیگر هم‌زمان و یا هم‌عصران پیامبر نیز حافظ و ناقل احادیث شمرده می‌شدند. پس از ایشان شاگردان («تابع» که جمع آن «تابعون» است) و شاگردان شاگردان ایشان، حافظان و ناقلان حدیث محسوب می‌گردیدند. از میان گردآورندگان حدیث نسلهای بعدی عامر بن شراحیل الشعبی (متوفی به سال ۱۰۵ هـ. ق.) و عروه بن زبیر (متوفی به سال ۹۶ هـ. ق.) و شاگرد او محمد الزهری (متوفی به سال ۱۲۵ هـ. ق.) و وهب بن منبه (متوفی به سال ۱۱۰ هـ. ق.) و موسی بن عقبه (متوفی به سال ۱۴۱ هـ. ق.) و غیره از همگنان مشهورترند. اینان زندگی خویش را وقف جستجو و گردآوری احادیث کردند. مثلاً الشعبی گویا از ۵۰ تن از صحابه پرسش به عمل آورده، احادیث بسیار از ایشان به دست آورد. حفظ و گردآوری احادیث در آغاز به طور شفاهی به عمل آمد و به حافظه سپرده می‌شد. بعدها احادیث را بر پوست نوشتند و مجموعه‌هایی از آن تشکیل دادند. گردآورندگان متخصص و عالمان به علم حدیث را «محدث» خواندند. محققان اروپایی اسلام‌شناس، اینان را تراویسیونالیست یا «سنت‌گرا» می‌نامند.

همچنانکه مطالعه قرآن علم تفسیر را به وجود آورد^۱، گرد آوردن و بررسی احادیث نیز «علم حدیث» را پدید آورد. و بر پایه این دوره‌شسته تألیفات دینی، الهیات و حقوق یعنی دوشعبه علوم دینی اسلامی یا شریعت تدوین یافت. ضمناً باید گفت که مدتی مدید الهیات و حقوق اسلامی از هم جدا نبوده و تفاوت بارزی میان آن دو نبود. در زمینه مطالعه علمی و انتقادی احادیث و سنت و تاریخ آن، ایگناتی گولدتسهر مجارستانی و استوک هورگرونیه هلندی بیش از دیگران کار کرده نتیجه گرفته‌اند^۲.

در آغاز قرن هشتم میلادی (قرن دوم هجری) سه مکتب «علم الاحادیث» تکوین یافته بوده، به شرح زیر: یکی مکتب مدنی (که عروه بن زبیر و الزهری بدان تعلق داشتند) دیگر مکتب عراقی (در کوفه که الشعبی نماینده آن بوده) و دیگر مکتب شامی (در دمشق). مکتب مدنی بیش

۱- فرزند زبیر که از صحابه مشهور بوده و برادر عبدالله بن زبیر دشمن امویان و ضد خلیفه (در سال ۷۲ هـ. ق. هلاک شد) از طرف مادر نوه ابوبکر و خواهرزاده عایشه بوده. ۲- رجوع شود به فصل سوم. ۳- رجوع

I. Goldziher. "Muhammedanische Studien" T. II

شود به؛

C. Snouck Hurgronje "le droit musulman" th. Jynynboll. Hadith.

از آن دو دیگر، پیرو ایمان محکم و پابند سنن زمان محمد (ص) و چهار خلیفه اول (خلفای راشدین) بوده و بیش از دو مکتب دیگر نسبت به احادیث مربوط به شرح زندگی محمد (ص) و غزوات وی اظهار علاقه می کرده. ولی نمایندگان این مکتب، مؤلف نخستین کتابی که به طور منقح و مرتب در شرح زندگی پیامبر محمد (ص) نوشته شده بوده - یعنی محمد بن اسحق - را به اتهام ارتداد و قدری بودن، از مدینه بیرون کردند^۱. کمال مطلوب نمایندگان مکتب مدنی حکومت دینی بوده و از آن دفاع می کردند و با خلفای اموی و روح غیر دینی سیاست و شیوه حکومت آنان مخالف بودند.

طبق رسم و سنتی که پدید آمده استوار گشته بود، حدیث می بایست از دو بخش مرکب باشد: ۱/ «اسناد» (کلمه عربی که معنی آن «تکیه گاه» است) یعنی بر شمردن ناقلان حدیث منظور و ۲/ «متن» یعنی محتوای حدیث. ساختمان حدیث به تقریب به شرح زیر بوده. نخست اینکه نقل «اسناد» حتمی است. مثلاً «آ» می گوید که: گفت مرا «ب» به نقل از سخنان «ج» و به وی گفته بود «د» و به او خبر داده بود «ه» و برای او نقل کرده بود «و» که از رسول خدا (ص) شنیده بود که چنین و چنان گفت. «و یا اینکه:» گفت که دید چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله در فلان مورد چنین و چنان کرد». پس از «اسناد»، نوبت «متن» یعنی داستان فلان یا بهمان سخنان و یا عمل پیامبر (ص) بوده^۲.

محدثان سنت گرا (ترادیسو نالیست) مسلمانان از گونه ای انتقاد در مورد صحت و اعتبار احادیث به دور نبودند. ولی این «انتقاد» کاملاً مشروط و مقید به قیودی بوده و بدیهی است که به هیچ وجه نمی تواند محققان روزگار ما را راضی و قانع سازد. هم در قرن هشتم میلادی (دوم هجری) معیار زیر برای تشخیص صحت و اصالت احادیث پدید آمد: «اسناد» حدیث می بایست سلسله ای متصل از ناقلان را تشکیل دهد و ناقلان مزبور کسان مشهور باشند و شهرشان لکه دار نشده باشد و مؤمن و قایل احترام و صالح و راستگو باشند. ناقلان را با کلمه «رجال» (که مفرد آن «رجل» است) تسمیه می کردند. رسیدگی به صحت و سقم گفته های ناقلان اصطلاحاً «الجرح والتعديل» خوانده می شده (عربی، به معنی «رد گواهان و یا تأیید ایشان»). کوشش و گرایشی که برای تشخیص ناقلان معتمد و غیر معتمد پدید آمده بود موجب پیدایش شعبه ای از «علم الاحادیث» گشت که «معرفة الرجال» یا علم رجال نامیده می شد. و کتابها و راهنماهای ویژه ای که «طبقات» نامیده می شده، و تذکره حیات همه صحابه نامی و شاگردان ایشان و معاصران محمد (ص) و دیگر ناقلان حدیث را به ترتیب حروف تهجی و طبقات شامل بوده، به وجود آمد.

۱- درباره قدریون به فصل هشتم این کتاب رجوع شود. ۲- درباره مثالها رجوع شود به:

از این جمله است کتاب مشهور «طبقات» ابن سعد (متوفی به سال ۲۳۱ هـ) و کتاب «اسدالناهب» فی معرفة الصحابة» ابن اثیر^۱ مؤلف نامی «الکامل فی التاریخ» و غیره. راهنماها و کتب حاوی اخبار مربوط به «ضعفاء» یعنی آن دسته از ناقلان که قابل اعتماد نیستند نیز از این نوع است. هر قدر ناقل حدیث - و به خصوص ناقلی که در سلسله «اسناد» آخر بوده (یعنی متقدمتر باشد) - بیشتر مورد وثوق باشد، حدیثی که از آن شخص نقل شده معتبرتر شمرده می شود. مثلاً عدم اعتماد به حدیثی که از ابوهریره یا عایشه [۱۳۵] نقل شده بوده محال شمرده می شده. ضمناً این نکته را که ممکن است بعدها به اشخاص معتمد، احادیث معمول - احادیثی که در واقع ایشان نقل نکرده باشند - نسبت داده شده باشد، نادیده می گرفتند. در موردی که به «اسناد» اعتماد بوده، حتی نامربوط بودن مفاد حدیث - و مثلاً اشتباهات بارز تاریخی آن - مورد توجه واقع نمی شده. مثلاً به محمد (ص) حدیثی نسبت داده می شده که مؤمنان باید به گرمابه روند [۱۳۶] و حال آنکه همه می دانستند که در زمان پیامبر اسلام (ص) تازیان از گرمابه خیری نداشتند، و فقط پس از فتح ایالات رومیة الصغری (بیزانس) از وجود آن اطلاع حاصل کردند. به ندرت صحت حدیث، به اتکای مضمون آن، انکار می شده، ولی فقط در موردی که مفاد حدیث از لحاظ معتقدات کیش «حقیق» اسلامی که در قرن هشتم میلادی (دوم هجری) بدون گشته غیر قابل قبول بوده، و یا وقتی که مضمون حدیث با احادیثی در موضوع مشابه تناقض پیدا می کرده این انکار صورت می گرفته.

معهداً احادیث از لحاظ ارج و ارزش همانند و برابر شمرده نمی شدند. و از حیث درجه صحت و اعتبار مفروض (چنانکه گفتیم صحت مشروط و مقید به قیود) به سه دسته تقسیم می شدند، به شرح زیر: اگر سلسله ناقلان حدیث به هیچ وجه مورد شبهه و تردید نبوده، چنین حدیثی «صحیح» نامیده می شده. اگر در سلسله ناقلان حدیث نقایصی وجود داشته، مثلاً یکی از کسانی که در اسناد آمده بودند چندان شهرت نداشته و یا عده ای از محدثان در صحت اقوال او شک داشتند و یا در سلسله ناقلان افتادگی وجود داشته (مثلاً «الف گوید: به من گفت «ب» و به او گفت شخصی از قول «ج» ...» چنین حدیثی با اینکه واجد ارزش و اعتبار کامل شمرده نمی شده، معیناً قبولش داشتند. این گونه احادیث را «حسن» (نیکو) می گفتند. و سرانجام اگر در سلسله ناقلان حدیث کسانی بوده اند که از نظر اعتماد و ایمانشان قابل قبول نبوده و یا از لحاظ شهرت اخلاقی مردود بوده اند، چنین حدیثی بی اعتبار و یا به اصطلاح «ضعیف» نامیده می شده. حدیثی که سلسله ناقلان آن بلاقطع بوده «متصل» خوانده می شده و حدیثی را که در سلسله ناقلان آن افتادگیهای وجود داشته (به ویژه اگر نام ناقل نسل دوم، یعنی اسم شاگرد فلان